

داکتر عبدالرحمن زمانی

قیام سال ۱۳۲۴ صافی های کُـنـر (قسمت سوم)

ب : جانبازی های مردم کُـنـر در دوران جنگ استقلال و حمایت از نهضت امانی

ایثار، شجاعت، فداکاری و جانبازی های باشندگان کُـنـر در جبهه چترال و کُـنـر جنگ استقلال، که بنام جبهه چهارم استقلال مسمی شده است، با وجود تلاش های دولتمردان و نظام های ضد ملی و مستبد و داشتن دست باز درجعل، مسخ، تاراج، نابودی و کتمان حقایق تاریخی، دیگر برای نسل های امروز کشور چندان پوشیده نیست .

اهمیت جبهه چهارم چترال و ارنوی تنها در این نیست که برای وارثان ۱۲۶ نفر شهیدش در "اسمار" و "کوٹکی" ولایت کُـنـر مکافات چهار- چهار جریب زمین داده شد و طی فرمانی این ورثه از مالیه معاف شد، یا اسمای شهدای این جبهه مانند شهدای جبهات دیگر در لوحه سنگی طاق ظفر پغمان حک شد، یا اسناد رسمی آن در جریده امان افغان به نشر رسید. بلکه به استناد مدارک، اسناد و شواهد تاریخی، این جبهه شکست قوای سپه سالار صالح محمد خان رادر جبهه خیبر تلافی کرد. اصلاً پیشروی غازیان افغان درین محاذ و تسرف "ارنوی" و پیشروی نیروهای افغانی تا قلعه دروش چترال سبب شد که قوای انگلیسی حاضر شوند در بدل تخلیه آن مناطق از منطقه «دکه» و «تورخم» عقب نشینی کنند و بر علاوه مشروعیت حق ملکیت افغانستان بر منطقه سرحدی "دوکلام" تثبیت شود.

هموطنان میتوانند این گوشه از تاریخ مبارزات آزادیخواهان کُـنـر را در اثر تاریخی عبدالخالق «اخلاص» تحت نام «داستقلال خلورمه جبهه» (که در سال ۱۳۸۹ شمسی بمناسبت پنجاهمین سالگردوفات اعلیضرت غازی امان الله خان یکبار دیگر تحت نام «استقلال امانیه» تجدید چاپ شده است) و آثار تحقیقی «جنگ استرداد استقلال افغانستان وجبهه فراموش شده چترال و کُـنـر» و «بازنگری دوره امانی وتوطئه های انگلیس» منتشره مؤسسه انتشارات مُسکا مطالعه کنند.

مردم کُـنـر همچنان از نهضت و پروگرام های اصلاحی دوره امانی حمایت کامل نموده و در دوران اغتشاش ملای لنگ در جنوبی و اغتشاش موسوم به شینوار به دفاع از رژیم امانی برخاسته و برای بقای آن رژیم تلاش و خدمات شایانی را انجام داده اند.

ج : مبارزات آزادیخواهان مردم کُـنـر بعد از کودتای ثور

بعد از کودتای ثور، مردم کُـنـر از جمله اولین کسانی بودند که بمقابل رژیم دست نشانده دست به مخالفت زدند، مخالفتی که بعداً شکل مقاومت و مبارزات مسلحانه را بخود گرفت . کُـنـر همچنان از جمله اولین ولایات افغانستان بود که مرکز (اسعدآباد) در دوران جهاد مسلحانه علیه تجاوز روس و رژیم دست نشانده سقوط کرد.

بعد از حمله قوای امریکا و ناتو بر افغانستان هم کُـنـر بنا بر موقعیت خاص استراتژیک و داشتن سرحد طولانی با مناطق نا آرام دیر، باجور و مهمند، به یکی از ناامن ترین نقاط کشور تبدیل شد. به گفته نویسنده

کتاب **Afghanistan Declassified: A Guide to America's Longest War** «گرچه بیشتر ناظرین معتقداند که ولایات جنوبی هلمند و قندهار مرکز شورشیان طالب را تشکیل می‌دهند، ولایت سرحدی شمال شرقی کُندر به پیمانۀ اسطوره‌ای برای نیروهای امریکائی یکی از خطرناکترین مناطق در تمام افغانستان توصیف شده است. عساکر امریکائی ایکه در کوه‌های دشوار کُندر با دشمن شجاع می‌جنگند، به آن لقب "قلب تاریکی" را داده‌اند. در سال ۲۰۰۷ این ولایت شاهد ۹۷۳ حمله شورشیان بود، که بعد از قندهار دومین ولایت بسیار فعال افغانستان را می‌ساخت. در سال ۲۰۰۵ تقریباً یک سوم تلفات امریکائی درین ولایت کوچک افغانستان رخ داده است» (ص ۶۰).

اوضاع سیاسی منطقه و افغانستان قبل از آغاز جنگ صافی‌ها

الف. اوضاع جهان و منطقه

قبل از آغاز قیام صافی‌های کُندر، جهان در سال آخر و سرنوشت ساز جنگ دوم جهانی قرار داشت. جنگی که از سال ۱۹۳۹ میلادی آغاز و تا سال ۱۹۴۵ میلادی (۱۳۲۴ شمسی) ادامه داشت. این جنگ بسیاری از کشورهای جهان را مشغول ساخت، تا جایی که دو دسته از کشورهای مختلف به نام‌های متحدین (محور) و متفقین بوجود آمد. در دستۀ متحدین کشور های آلمان (جرمنی)، ایتالیا، و جاپان و در دستۀ متفقین اتحاد کشور های انگلستان، فرانسه، بلجیم، اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا قرار داشتند. این وسیع‌ترین جنگی بود که در آن بیش از ۱۰۰ میلیون نفر جنگیدند شهر ها و روستا های بیشماری ویران شدند. بیش از (۷۰) میلیون نفر کشته شدند که این ارقام خونین‌ترین درگیری انسان در طول تاریخ بشریت بشمار میرود.

جنگ جهانی دوم همچنان باعث کشتارهای جمعی از جمله هولوکاست و حمله وسیع هوایی به شهرهای آلمان و بمباران اتمی هیروشیما و ناگاساکی در جاپان شد، و نقشه سیاسی جهان را نیز تغیر داد. انگلستان مقام نخست را در عرصه جهانی از دست داده جایز را ایالات متحده امریکا گرفت و اتحاد شوروی و امریکا بحیث دو قدرت بزرگ جدید عرض اندام نمودند.

افغانستان در جنگ دوم جهانی بخاطر موقف که داشت، مشابه جنگ اول جهانی در بین دو قدرت اتحاد جماهیر شوروی و هند بریتانوی قرار گرفته بود، که مخالف آلمان تحت قیادت هیتلر و متحدینش بود. با وجودیکه تعدادی از روشنفکران و روحانیونی که از انگلیس متنفر بودند، تلاش داشتند تا دولت افغانستان را، که در آنوقت محمد هاشم خان صدارت آنرا عهده دار و روابط نزدیکی با انگلیس ها داشت، راضی سازند که از آلمان حمایت کرده برضد متفقین قرارگیرد، ولی افغانستان مانند جنگ جهانی اول بی طرفی را پیشه ساخته و از مداخله مستقیم در جنگ فاصله گرفت.

قابل یادآور است که قبل از جنگ بنا بر مناسبات خوبی که افغانستان با آلمان داشت اتباع آنکشور در افغانستان حضور داشته و درکارهای مختلف همکاری مینمودند. در جریان جنگ انگلیس ها تصمیم گرفتند اتباع آلمانی را از افغانستان توسط دولت افغانستان اخراج و یا به آنها تسلیم کنند. ولی از یک طرف دولت افغانستان نمیخواست بیطرفی خود را در جنگ مورد سوال قرار داده و با دشمنی با آلمان رژیم خاندانی را باخطر سقوط مواجه سازد، و از طرف دیگر زمینه مخالفت مردم داخل کشور را با حکومت آماده سازد، مردمی که، بنا بر رسم مهمان نوازی، آن

اتباع را مهمانان خود میدانستند. لذا حکومت افغانستان از همان سیاست امیرحبیب الله خان در دوران جنگ اول جهانی استفاده نموده و به عوض گرفتن مسئولیت مستقیم این عمل بردوش خویش لویه جرگه (جرگه بزرگ عنعنوی) را در سال ۱۹۴۱ در کابل دایر نمود. لویه جرگه در ماه نومبر آن سال بیطرفی افغانستان درین جنگ جهانی را تأیید و تسویب نمود. دولت افغانستان طبق یادداشت‌های دولتین شوروی و انگلیس در اکتوبر ۱۹۴۱ اتباع آلمانی مستخدم خود را با تضمین مسئولیت شان از طرف شوروی و انگلیس از افغانستان خارج ساخت. البته این تأمین مسئولیت برای آلمانها بسیار اهمیت داشت و تا اکنون نیز فراموش نکرده اند که مردم افغانستان آنها را به دشمن تسلیم نکردند.

داکتر یوری تیدخانف، تاریخ دان معروف روسی میگوید که بی طرفی افغانستان درین جنگ جهانی دوم باعث شکست فاشیسم [آلمان] شد. تیدخانف که مولف کتاب «**نبرد افغانی استالین: سیاست قدرت های بزرگ در افغانستان و قبایل پشتون**» و بسیاری آثار دیگر در باره تاریخ افغانستان می باشد در تبسره خاص برای پورتال «افغانستان. رو» در استانه ۷۰ مین سالگرد پیروزی ائتلاف ضد هیتلری گفته است «که پادشاه محمد ظاهرشاه و صدراعظم محمد هاشم خان با توسعه همکاری نزدیک با ائتلاف ضد هیتلری به نفرت افغانان نسبت به انگلیس که از دوران طولانی جنگ ها بین دو کشور ناشی میشد، اجازه تبارز نداد. سیاستمداران انگلیس نیز این عامل را درک میکردند و بی طرفی افغانستان را امکان بسیار مساعد تلقی میکردند».

ب. اوضاع افغانستان

خشکسالی و قحطی دو ساله ۱۹۴۳ - ۱۹۴۴ در بسیاری از ولایات کشور بشمول ولایات بزرگ بلخ و هرات زنان و اطفال را بخوردن علف واداشته بود^۱. شدت بید سابقه سرمای سال ۱۹۴۴ - ۱۹۴۵ هم نقل و حرکت و فعالیت های اقتصادی را با رکود مواجه ساخته و بلند رفتن قیمت مواد غذایی و اموال صنعتی وارداتی، بحران اقتصادی کشور را عمیقتر ساخته بود.

فقر و تنگدستی سبب شده بود تا عده از باشندگان ولایت مشرقی بشمول صافی ها پوست حیوانات به تن کرده و در مغاره های کوه ها زندگی کنند. فضای تاریک اختناق عمومی و حکومت سرنیزه که خانواده سلطنتی در کشور ایجاد کرده بود، گلوی مردم افغانستان را میفشرد و باعث نارضایتی عمیق و نا آرامی و قیام های مردم بخصوص در سمت جنوبی و مشرقی کشور شده بود.

در حالی که جنگ جهانی دوم قوس صعودی خود را می پیمود، و نتیجه نهائی آن مستور بود، کسی نمیدانست که عاقبت دولت انگلیس در مستعمرات آن بویژه در هندوستان به کجا خواهد انجامید و با فرض شکست آن دولت، سلطنت افغانستان که تکیه گاه خود را از دست خواهد داد، با چه حوادث داخلی و خارجی مقابله خواهد شد، سلطنت برای حفظ تقدم و بقای خویش به طرح پلان های جدیدی پرداخت^۲.

ا. افغانستان در مسیر تاریخ (جلد دوم). چاپ ۱۹۷۳ کابل، ص ۲۰۷.

ب. همانجا

چون سلطنت از عکس العمل توده های مردم در برابر مظالم متمدادی خویش لرزان و هراسان بود، هدف عمده این اقدامات و پلان های جدید کنترول بیشتر و شدید تر کشور بود. توسعه دستگاه های استخباراتی، امنیتی و نظامی در مرکز توجه قرار گرفت. ارتقای مدیریت پولیس کابل به ریاست پولیس تحت امر یکنفر جنرال، تاسیس مکتب پولیس و ژاندارم، قرارداد تربیت نظامی افسران اردو با دولت انگلیس واعزام افسران نظامی بغرض تحسین به هند بریتانوی، خریداری ۶۴۸ لاری از امریکا، استخدام متخسین انگلیسی در لیسه غازی، رادیو و نساجی، و اقدامات متعدد دیگر تنها چند نمونه کوچک این اقدامات بودند.

خوف و اضطراب خاندان حکمران افغانستان از آینده و بقای سلطه و قدرت، آنرا مجبور ساخته بود که هر هفته بدور هم جمع شده، اختلافات و رقابت های کوچک را فراموش کرده و پلان های را طرح کنند «که اگر دولت انگلیس به تخلیه هندوستان مجبور شود، و خاندان حکمران در خلای سیاست خارجی و داخلی یکه و تنها بماند، چگونه بقای خودش را تأمین کند، خصوصاً که از عکس العمل مردم ناراض افغانستان در مقابل اعمال هفده ساله خود در هراس بود»^۵.

یکی از مهمترین اقدامات خاندان سلطنتی در اوایل جنگ جهانی دوم تشکیل یک قوای نظامی جدید به نام قوای مرکز بود. جنرال میراحمد خان مولائی در جلد دوم خاطرات شان «خاطرات و تاریخ افغانستان ۱۳۰۲ - ۱۳۴۴» درین باره چنین مینویسند:

«برج اسد ۱۳۱۸: یک تشکیل جدید به نام قوای مرکز روی کار شد. قوماندان صاحب فرقه از وزارت تلفون داد مرا خواستند. به اطاق کار وزیر صاحب که قوماندان فرقه هم در آنجا بود خدمت شان رسیدم. فرمودند: قول اردو به نام قوای مرکز تشکیل شد و قوماندان قوا، سردار محمد داؤد خان است. فرقه شاهی به نام فرقه اول قوای مرکز در تشکیل مد نظر گرفته شده و من به حیث مفتش اردو، به وزارت حربیه آمدم، شما تا وقتی که قوماندان فرقه مقرر میشود وکالتاً کار های فرقه را اجرا نمائید.» (ص ۴۱۸). جنرال میراحمد خان ادامه میدهند که:

قوماندان فرقه طرف قول اردو رفتند و گفتند من فعلاً به ساختن و تشکیل بودجه قوا به اساس امر سردار صاحب مشغول هستم، امورات فرقه را شما اجرا نمایید. یک امر رسید که والا حضرت سردار صاحب به طرف مشرقی میروند. یک غند از فرقه شاهی هم رکاب شان می رود. ترتیبات غند مذکور گرفته شود. قلعه بیگی هم به فرقه آمد. غند ۲ فرقه شاهی که قوماندان غند غلام حسن خان جاغوری بود، در ظرف ۲۴ ساعت آماده و از عقب سردار صاحب حرکت داده شد. چون سردار دعماً عازم مشرقی شد، تشکیل قوای مرکز هم معطل ماند. قلعه بیگی امورات فرقه شاهی را به حیث قوماندان فرقه و از دیگر فرقه ها را به حیث وکیل اجرا می نمود.

چهار کتک از نفری جدیدالورود تشکیل و به واسطه صاحب منصبان فارغ التحصیل کورس عالی که در فرقه بودند، تحت تعلیم و تربیه [گرفته] شد. کتک مشران عبارت بودند از:

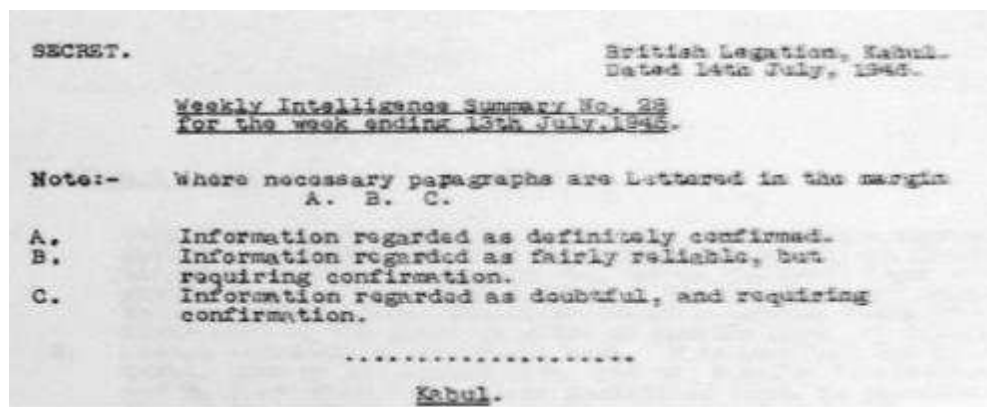
^۵ . افغانستان در مسیر تاریخ (جلد دوم). چاپ ۱۹۷۳ کابل، ص ۲۱۰.

سید منصور خان، خیر محمد خان، محمد امین خان. چون فرقه شاهی چهار غند داشت، بناءً از هر غند یک یک کندک تشکیل و به امورات تعلیمی آن من واری می کردم و تعلیمات طبق پروگرام پیش می رفت. سید محمد خان ضابط تعلیم و تربیه فرقه جدیت و فعالیت می کرد.

وزارت دفاع به امورات قوای مرکز مداخله نمی کرد بلکه از طرف شخص اعلیحضرت واری می شد. قوای مرکز یک قوای مستقل و وضع بین قوای مرکز و وزارت حربیه خوب نبود. بعد از حل و فصل مسأله مشرقی که مسأله غلام محمد پسردایی علی احمد خان بود، والا حضرت در آخر برج عقرب به کابل آمدند. چند روز آزاده بودند، به کار اقدام نمی کردند تا اینکه موضوع بین فامیلی شان حل و شروع به کار کردند. تشکیلات و غیره را به خانه (به کوتی کول صدارت) اجرا می کردند و کارها را به آنجا می بردیم. امورات تعلیم و تربیه را به خیر محمد خان هدایت دادم. خودم در کارهای تشکیل و غیره با قوماندان صاحب فرقه مصروف بودم. سردار صاحب در اوایل برج قوس به قوماندانی مکتب حربیه، مرکز گرفتند و کارها جدی تحت اجرا گرفته شد. حتی وقتی که خانه می رفتم بازهم تا دو بجه شب، امورات ریاست ارکان را کار می کردم.

خلاصه دو فرقه پیاده عصری و یک غند توپچی ثقیل و خفیف، به داخل هر فرقه یک غند سواری قوماندانی قوای مرکز تشکیل شد. در رأس فرقه اول عبدالغنی خان فرقه مشر قرار گرفت. قطعات فرقه شاهی را سه لوا تشکیل [می داد] و قوماندان لوی اول سید صالح خان و قوماندان لوی دوم مرا تعیین و بر علاوه وظیفه ریاست ارکان را نیز به دوش من گذاشتند. به لوی سوم سرور تندول موظف شد. به فرقه دوم عبدالاحد خان مقرر و از غزنی خواسته شد. قوماندان سواری سلطان احمد خان کوکچه و قوماندان توپچی فرقه اول محمد یعقوب خان پودر مقرر گردیدند. در این فرصت اداره غند تعلیمی فرقه اول را خوشدل خان [برعهده گرفت]. یک روز

چند سال بعد در رابطه با تشکیل و وظیفه این قوای مرکز و تقسیم صلاحیت ها بین وزیر، حربیه سپه سالار شاه محمود خان، و قوماندان قوای مرکز، سردار داؤد خان، در یک راپور محرمانه سفارت انگلیس از کابل مستشار نظامی سفارت چنین مینویسد:



«وزیر دفاع [شاه محمود خان] کماکان مسئولیت آموزش و اداره تشکیلات نظامی تمام ولایات را دارد، در حالیکه فرقه مشر محمد داؤد خان باحفظ مقام نیمه خودمختاری و بودجه جداگانه مسئولیت امور آموزش و اداره قوای مرکز کابل و تقریباً تمام مکاتب نظامی و تاسیسات آموزشی کابل را به عهده دارد. به نظر نمی رسد که این تقسیم صلاحیت ها تا هنوز، آنطوری که چند سال قبل در آغاز تشکیل این سیستم جدید پیش بینی میشد، اختلافی را بوجود نیاورده است. اما گفته نمیتوانیم که این یک ترتیب مطلوب بوده و برای صاحب منسببان ارشد و پائین رتبه وزارت دفاع مشکلاتی خلق نخواهد کرد.

The Minister of Defence remains responsible for the training and administration of all provincial Army formations, while Lt. Gen. Muhd Daud Khan retains his semi-independent status and separate budget, and is responsible for the training and administration of the Kabul Army Corps and of almost all the Military Schools and Training Establishments in Kabul. This division of responsibility does not however appear to have created the friction that was anticipated when the system was inaugurated a few years ago, but it cannot be said to be an ideal arrangement and probably makes the work of senior and junior Staff officers in the Ministry of Defence somewhat difficult.

The initiative and drive of Lt. Gen. Muhd Daud Khan has had a beneficial effect in that he has succeeded in creating a more efficient control reserve in the shape of the Kabul Army Corps which should be capable of dealing with any tribal disturbances other than a major outbreak of hostilities against the Govt. involving two or more of the larger and stronger tribes. As new armaments and training equipment are received, and improvements in methods of training and administration are introduced it can be anticipated that the efficiency of the Kabul Army Corps will improve, and that the reforms will be extended gradually to provincial formations of the Army. The Afghan Govt. realise that on financial grounds alone they cannot hope to have an Army capable of meeting an Army of a major Foreign Power in the field, and for this reason are concentrating their attention on the creation of a smaller but more efficient Army able to carry out internal security duties, and deal with tribal disturbances or insurrections promptly by reason of its superiority in mobility, armaments and training to that of the tribesmen.

ابتکار و عمل فرقه مشر محمد داؤد خان مؤثر بوده و او موفق شد تا در قالب قوای مرکز کابل یک نیروی ذخیروی مؤثر تر مرکزی را ایجاد کند تا قادر به مقابله با هر نوع خسومت بمقابل حکومت باشد، مگر اینکه وقوع درگیری شامل دو یا چندین قوم بزرگ و نیرومند باشد. حالا که جنگ افزار ها و سامان آلات آموزشی رسیده و شیوه های آموزش و اداره بهتر معرفی شده اند، انتظار میرود که مؤثریت قوای مرکز کابل بهبود یافته و این اصلاحات به تدریج به تشکیلات نظامی ولایات نیز توسعه خواهد یافت.

حکومت افغانستان درک نموده که تنها از نظر امکانات مالی هم نمیتواند آرزوی یک اردوی را داشته باشد که در میدان با یک اردوی قدرت خارجی بزرگ درگیر شود. لذا به همین دلیل مرکز توجه اش ساختن یک اردوی کوچک اما مؤثرتر است که کفایت اجرای وظایف امنیتی داخلی و

مقابله با مزاحمت های قبایلی و قبیام ها را داشته و از نظر تحرک،
تسلیحات و آموزش بر قبایل برتری داشته باشد.

(ادامه دارد)